بسم الله الرحمن الرحیم

خبر واحد

بحث انسداد

تنبیهات انسداد

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه دویست و سوم\_21 تیر 1400

[امر ششم انسداد]

[تبیین صورت مسألۀ در این تنبیه]

آخرین مطلبی که شیخ اعظم، نور الله مضجعه در پایان مباحث انسداد مطرح می کند، مطالبی مفید و بسیار قابل تأثیر در فقه پیرامون جبران یا عدم جبران ضعف سند، یا ضعف دلالت روایت ضعیفة السند، یا ضعیفة الدلالة است، توسط ظنون.

این بحث از آن جهت که مهم­ترین ظنی که در این جا مطرح است، شهرت است در مباحث مربوط به شهرت بیان می شود و از ان جهت که بالاخره بحث جبران یا ضرری است که جابر بودن، یا کاسر بودنی است که توسط ظنون بیان می­شود، در مباحث مربوط به ظنون می آید. چنان که در این جا بحث از مرجح بودن و عدم مرجح بودن ظنون در روایات متعارضه مطرح است که از این جهت مناسبتی هم با مباحث تراجیح دارد.

این جا اگر سخن از جابر بودن در ضعف سند یا قصور دلالت است، یا بحث موهن و کاسر بودن است، یا بحث در مرجح بودن یا مرجح نبودن هست، به نگاه این است که جابر و موهن و مرجح بناست از ظنون باشد، مناسبت این بحث با مباحث انسداد، از این جهت است.

حال شیخ در این امر که طبق یک محاسبۀ امر ششم و یا امر هفتم طبق برخی از نسخ است، از این جا شروع می کند که اگر ما مختارمان عدم حجیت ظن به صورت مطلق بود، یا مبنای ما عدم حجیت ظن مطلق بود، نه ظنون خاصه، آنچه تا به حال مطرح می­شد از ابتدای بحث ظنون، الی این بحث امر سادس، بحث حجیت و عدم حجیت بود.

ما معمولا وقتی سخن از حجیت به میان می­آوریم مرادمان استناد به یک امر مستقلا است. اگر گفتیم مثلا شهرت رواییه یا شهرت فتوائیه حجت است یا حجت نیست، منظورمان این است که آیا مستقلا می توان به شهرت روائیه یا شهرت فتوائیه تمسک کرد، استناد کرد، استدلال کرد یا نه؟ حجیت که می­گوییم مرادمان استناد استقلالی به یک امر است، حال که ما گفته­اییم، مطلقا به ظنون استناد استقلالی نداریم، یا گفته­ایم اگر هم به ظنی استناد کنیم، آن ظن، باید خود دلیل بر حجیت داشته باشد، و گفته­اییم که ظن مطلق حجت نیست. تاکنون نفی حجیت علی نحو الاستقلال برای ظنون کرده­اییم، اما آیا آثار دیگری غیر از حجیت مستقله بر ظنون مترتب است یا نه؟ آیا ممکن است بگوییم ظنون، در عین این که حجت مستقل نیستند، می توانند، جابر لضعف سند، یا قصور دلالت باشند؟ یا نه تنها حجیت مستقله را نفی می کنیم، بلکه جابر بودن نسبت به ضعف سند یا قصور دلالت را هم نفی می کنیم. آیا فقط آنچه نفی شده است حجیت استقلالی ظنون است، تا در نتیجه ظنون بتوانند موهن باشند، لحجة آخری؟ کاسر باشند؟ با این که روایتی سندا تام و تمام است، به دلیل این شهرت مثلا که از ظنون است، دچار ضعف و سستی شود، این روایت صحیحه؟ آیا از ظنون چنین قدرتی بر می آید ام لا؟ آیا اگر گفتیم ظنون، حجیت استقلالی و صلاحیت استناد و استدلال به نحو مستقل را ندارند، در مباحث تعادل و تراجیح، ظنون می توانند به عنوان یک مرجح مطرح شوند یا همچنان که حجیت استقلالیه ندارند، توان مرجح واقع شدن را هم ندارند، اگر کسی از ابتدا، مبنا را بر عدم حجیت ظنون نگذاشت، و حجیت استقلالی ظنون را بر فرض پذیرفت، مسیر او، مسیر دیگری است، ولی چه اصولی انسدادی که خود را ناچار وابسته به ظنون کرده است، و چه اصولی انفتاحی که اصل را بر عدم حجیت مطلق ظنون یا عدم حجیت ظن مطلق می گذارد، با این پرسش ها روبرو است.

آنچه تاکنون عرض کردیم شرح مفصلی بود، از این سه خط:

**اذا بنینا علی عدم حجیة ظن**

مثلا اگر گفتیم شهرت حجت نیست، آیا کل حجیتش را که کنار گذاشتیم،

**او علی حجیة الظن المطلق**

یا اگر گفتیم نه تنها شهرت، بلکه ظن مطلق حجت ندارد، و گفتیم تنها ظن خاص حجت است، اگر بالاخره ظنونی را متصف کردیم به صفت عدم حجیت

**فهل یترتب علیه** (بر این ظن) **آثار آخر غیر الحجیة بالاستقلال**

این واژۀ بالاستقلال، جار و مجرور متعلق به حجیت، یعنی آیا غیر از حجیت مستقله که نفیش کرده­اییم، قبولش نداریم، آثار دیگری بر ظنون، بر پایة مبنای عدم حجیت استقلالی ظنون مترتب است یا نه؟

اگر بپرسی مرادت از آن آثار دیگر، غیر از حجیت بالاستدلال چیست و کدام است؟ می گویم:

**مثل کونه جابرا لضعف سند او قصور الدلالة او کونه موهنا لحجة اخری او کونه مرجحا لاحد متعارضین علی الآخر**

که این سه هیچ کدام حجیت بالاستقلال نامیده نمی شوند.

[هل یکون الظن الغیر المعتبر جابرا؟]

شیخنا العلامه ابتدا در ضمن دو خط خلاصه و مجملی بیان می کند و آنگاه تفصیل مطلب را در سه مقام شرح و بسط و تفصیل می دهند:

**و مجمل القول فی ذلک أنّه کما یکون الاصل فی الظن عدم الحجیة، کذلک الاصل فیه عدم ترتب الآثار المذکورة؛ من الجبر و الوهن و الترجیح.**

همچنان که در ابتدای بحث ظنون اصل را بر عدم حجیت گذاشتیم، و اگر هم بنا بود، به حجیت ظنی روی بیارویم، دلیل قطعی و قابل قبول نیاز داشت، در مورد این آثار ثلاثة مذکوره مِنَ الجبر و الوهن و الترجیح نیز اصل عدم ترتب این آثار است. آن کسی که می خواهد به وجود این آثار معتقد شود، باید دلیل بیاورد، لذا باید دید، دلیلی بر این مطلب هست یا نه؟

**اما تفصیل الکلام فی ذلک فیقع فی مقامات ثلاثة**

1. بحث جبر
2. بحث موهن بودن
3. بحث ترجیح

**الاول: الجبر بالظن الغیر المعتبر**

از این جا شروع می کند شیخنا العلامه که شما وقتی می گویید مثلا قیاس حجت نیست، و حال می خواهید ببینید قیاسی که حجت نیست، جابر هست یا جابر نیست، این عدم حجیت قیاس را، یا این عدم حجیت شهرت فتوائیه را، از کجا آورده­ایی؟ دو احتمال دارد:

1. عدم حجیت مثل قیاس را، روایات خاصۀ ناهیۀ از قیاس بدانیم، بگوییم القیاس لیس بحجة، چون دلیل خاص بر عدم حجیتش داریم.
2. از این راه وارد شویم بگوییم اگر این ظن حجت نیست، عدم حجیتش طبق قاعدۀ اولیه است و از این جهت است که این ظن داخل عموم اصالة حرمة عمل بالظن است، از راه دلیل خاص وارد نشویم.

حال اگر مورد اول بود، گفتیم قیاس حجت نیست چون دلیل بر عدم حجیتش داریم، آیا آن چه نفی شده است، فقط حجیت استقلالی قیاس است؟ تا در نتیجه قیاس بتواند، جابر ضعف یک روایت باشد؟ یا بگوییم هم چنان که قیاس حجت استقلالیه ندارد، مفید جبر هم نیست.

شیخ می فرماید اگر راه دلیل خاص وارد شویم، مفاد ادلۀ ناهیۀ از عمل به قیاس این است، که کلا شما در استدلالات فقهیه در مباحث مربوط به احکام فرعیه از عنصری مثل قیاس هیچ گونه بهره­برداری نکنید، لحن تند روایاتی که نافی قیاس است، فقط نفی حجیت استقلالیۀ قیاس را نمی کند، از آن روایات استفاده می شود، که نباید قیاس در دین استعمال شود، نباید به قیاس اعتنا شود و این عدم جواز اعتنا به قیاس، عدم جواز استعمال قیاس در دین عمومیت دارد، هم اعتنا و استعمال استقلالی را شامل می شود، هم اعتناء و استعمال در حد جابر بودن. اساسا این ظن نباید مورد قبول قرار بگیرد، اگر به نحوی می توانستیم و مجاز بودیم که از این ظن، مثلا در جبران ضعف سند استفاده کنیم، باید اشار­ه­ایی لا اقل در ادله و روایات ناهیۀ از قیاس دیده می­شد.

این بنا بر مبنای اول، که عدم حجیت را مستند کنیم به نهی خاص.

آنچه گفتم توضیح این عبارت بود:

**الاول الجبر بالظن الغیر المعتبر**

**فنقول عدم اعتباره اما أن یکون من جهة ورود النهی عنه بالخصوص کالقیاس و نحوه و اما من جهة دخوله تحت عموم أصالة حرمة العمل بالظن**،

**اما الاول فلا ینبغی التأمل فی عدم کونه مفیدا للجبر لعموم ما دل علی عدم جواز الاعتناء به، و استعماله فی الدین**

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.